

دانشنامه، بازتاب عالم کبیر و شاخص رشد اقوام و ملت‌هاست

مهشید مشیری

عضو هیئت علمی، مدیر گروه علوم انسانی و معاون پژوهشی بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی
تحصیلات:

دکترای زبان‌شناسی (با گرایش واژگان‌شناسی، فرهنگ‌نویسی و دایرة المعارف‌نویسی)، دانشگاه سوربن
(پاریس ۵)، ۱۹۸۷

فوق لیسانس زبان‌شناسی (D.E.A.)، دانشگاه سوربن (پاریس)، ۱۹۸۵

فوق لیسانس زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸

انار: چهل کتاب و دهها مقاله در زمینه‌های دانشنامه‌نامه‌نویسی، فرهنگ، ادبیات و زبان‌شناسی

○ اگر ممکن باشد این گفت‌وگو را با تعریفی از دانشنامه شروع کنیم.
اصولاً ارائه تعریف دقیق و کامل از مفاهیم و چیزها که جامع افراد و مانع اغیار باشد و به قول منطقیون، حد نام در آن رعایت شده باشد، کار بسیار مشکلی است و بخصوص کسانی که دست در کار فرهنگ‌های زبان هستند، با این مشکل سروکار دارند. البته به نظر من حتی برای ضبط مفاهیم، حتی در فرهنگ‌های زبان، بهتر است به جای ارائه تعریف، بیشتر به روابط بین عناصر معنایی توجه کنیم و به کشف روابط و عملکردها بپردازیم. با این حال، شاید بگوییم دانشنامه (خواه کاغذی، خواه الکترونیکی) کتاب مرجعی است که باهدف پر کردن بخشی از خلاء معلوماتی عامه و پاسخگویی به نیاز اطلاعاتی جامعه تدوین می‌شود و در آن، معارف بشری را با توجه به تقسیم‌بندی کلی علوم در هر دوره، به گونه‌ای گرد می‌آورند که همواره، گنجاندن علوم و معارف جدید در آن مقدور باشد. در زبان فارسی، برای چنین کتاب مرجعی، سه اصطلاح مترادف داریم: «دانشنامه»، «دایرة المعارف» و «انسیکلوپدی». نامها باید طوری انتخاب شوند که تصویری - ولو مبهم - از مفاهیم به دست بدهند.

○ شما در بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، نام «دانشنامه» را به کار می‌برید. لطفاً در مورد این سه مترادف «دانشنامه»، «دایرة المعارف» و «انسیکلوپدی» به لحاظ تاریخی و ریشه‌ای توضیح بدهید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلمه «دانشنامه» نخستین بار در قرن پنجم هجری به کار رفته است و «دانشنامه علایی» که این سینا آن را به خواهش علاءالدوله کاکویه، حکمران دیلمی اصفهان به فارسی نوشته است، او نخستین کتابی بوده است که به پیشنهاد جوزجانی نام «دانشنامه» بر آن گذاشته شده است. امروز «دانشنامه» و «دایرة المعارف» بیشتر از «انسیکلوپدی» کاربرد دارند و آنها که دست در کار این نوع کتاب مرجع هستند، از این دو اصطلاح بیشتر استفاده می کنند و «انسیکلوپدی» تقریباً دامنه استفاده اش محدود به اثر معروف «دیدرو» است. خود فرانسویها وقتی «انسیکلوپدی» را به عنوان اسم علم و با حرف E به صورت Encyclopdie می نویسند و انگلیسیها وقتی آن را به صورت Encyclopedia می نویسند منظورشان همان کتاب دیدرو است که ویل دورانت مولف کتاب تاریخ تمدن، آن را انقلابی قبل از انقلاب فرانسه نامیده است. کتاب دیدرو در زبان فارسی با نام «دایرة المعارف» شناخته شده است. ولتر می گوید «دایرة المعارف» اثر جاودانه ای است که بر کوتاهی عمر انسان لبخند می زند. به نظر من، این خصوصیت همه دایرة المعارفهاست.

O ولتر از «اصحاب دایرة المعارف» است. در واقع دیدرو برای تهیه دایرة المعارف، یک تنه کار نکرده و از دانشمندان همعصر خود کمک گرفته است. آیا این اقدام او را می توان نوآوری محسوب کرد؟

البته موضوع یاری گرفتن از متخصصان در تدوین دانشنامه ها، در قیاس با تاریخ دانشنامه نویسی سابقه طولانی ندارد. در اوایل قرن هجدهم، «جان هریس» انگلیسی نخستین کسی بود که نام تعدادی متخصص، از جمله «نیوتن» و «جان ری» را برای نوشتن دایرة المعارفی به نام «قاموس فنی» فهرست کرد. چند سال بعد هم «زدلر» ۱۱ ویراستار را برای دایرة المعارف عظیمی که در دست تالیف داشت، به کار گرفت. دیدرو هم از دانشمندان همعصر و هم مشرب خود یاری گرفته است. «اصحاب دایرة المعارف» با قلم خود، سرنوشت «دایرة المعارف» را رقم زده اند، غولهای تفکر فلسفی و انتشار علوم در قرن هجدهم هستند: «دالامبر»، «مونتسکیو»، «روسو»، «بوفون»، «لاووازیه»، ... به هر حال ما کلمه «انسیکلوپدی» را از زبان فرانسه وام گرفته ایم و مثل خود فرانسویها آن را تلفظ می کنیم. انگلیسیها این واژه را «اینسایکلوپدیا» تلفظ می کنند. «انسیکلوپدی» ماخوذ از یونانی «آنکوکلوس» به معنای «دایره» و «پائیدیا» به معنای «معارف» است. در اصل «پائیدیا» و «پدو» در زبان یونانی یعنی «پسر بچه» و با همین معنا «بچه و کودک» در «پدولوژی» به معنای کودک شناسی، و در «پدوفیلی» به معنای بچه دوستی و بچه بازی به کار رفته است. در یونان باستان، گماشته هایی که کودکان را از خانه به مدرسه می بردند و برمی گرداندند از بین اسیران انتخاب می شدند و به تدریج تعلیم و تربیت کودکان به اسیران فرهیخته تر سپرده شد که به آنها «پداگوگوس» می گفتند. کلمه «پداگوگوس» مرکب است از «پدو» یعنی پسر بچه و «گوگوس» یعنی «رهبر و راهنما» و در مجموع یعنی کسی که راهنمایی و تعلیم و تربیت کودک را به او می سپارند. «پدو» در اثر همنشینی با «گوگوس» کم کم معنای «تعلیم به کودک» را گرفته و در «پداگوژی» هم به همین معناست، و به تدریج که توسعه معنایی آن بیشتر شده و به معنای «تعلیم» درآمده است و در «انسیکلوپدی» به معنای دانش و معرفت به کار رفته است.

«انسیکلوپدی» یعنی «دایره دانش یا معرفت». «دایرة المعارف» را هم نخستین بار پطرس بستانی، دانشمند لبنانی در قرن نوزدهم از «انسیکلوپدی»



گرتبه برداری کرد و نام کتابی را که تدوین کرد، «دایرة المعارف» گذاشت.
O شما در دانشنامه بزرگ فارسی تا چه حد از دانشمندان و نویسندگان کمک گرفته اید؟

ما سعی کرده ایم در دانشنامه بزرگ فارسی، از مشاوران و صاحب نظران صاحب نام و نویسندگان و مترجمان و ویراستاران خوب و کادر اجرایی کوشا و علاقمند کمک بگیریم و دانشنامه بزرگ فارسی، بیش و پیش از هر چیز، حاصل یک کار گروهی است و اهل قلم از مشکلات کار گروهی آگاهند.

O ممکن است در مورد ساختار دانشنامه بزرگ فارسی صحبت کنید؟
دانشنامه بزرگ فارسی، دو ساختار دارد: پدیای خرد یا میکرو و پدیای کلان یا ماکرو، که با آلفابیدیا و کلروپیدیا در رانوم هاوس و ماکروپیدیا و مایکروپیدیا در بریتانیکا قابل قیاس اند. مقالات این دو ساختار به موازات هم تهیه خواهند شد. مقالات کلان در سایت اینترنتی بنیاد با نام «نخستین دانشنامه الکترونیکی فارسی» (داف) قرار می گیرد و مقالات خرد، همچنین مقالاتی که از پیکره اطلاعاتی واژگان جامع فارسی استخراج خواهد شد به آن اضافه می شود و با روشی که من آن را روش Incubation processing نامیده ام تکمیل می شود و در نهایت به صورت نسخه های کاغذی در مجموعه های چندجلدی به چاپ می رسد. یادآوری می کنم که پیکره اطلاعاتی واژگان جامع فارسی در سال ۱۳۸۱ با عنوان «فرهنگ جامع فارسی - دفتر نخست، حرف آ» در بنیاد منتشر شد و ما امیدواریم امکانات ادامه تدوین آن فراهم شود.

O شما در مقالات و مصاحبه هایمان از دایرة المعارف به عنوان ابزار گفت و گوی تمدنها یاد کرده اید. لطفاً در این مورد هم توضیح بدهید.

بله! یکی از بخشهای مهم کار تخصصی - یا بهتر بگویم کار حرفه ای - من، مطالعه تاریخی و تطبیقی دایرة المعارفها و فرهنگها و اصولاً مجموعه های اطلاعاتی و معرفتی است. با این بررسیها، به وضوح می بینیم که این دست اسناد و مدارک، تصویر فرهنگ و تمدنی را که در آن به وجود آمده اند ارائه کرده اند و بیانگر علقه های عمیق عصر خود بوده اند. دانشنامه ها، همیشه ابزار گفت و گوی نسلی و تمدنهای بشری و شاخص رشد اقوام و ملتها و به منزله شناسنامه و سند استقلال فرهنگها بوده اند. دایرة المعارفها نقش اساسی در تاریخ تمدن بشری به طور اعم - دارند. به نظر من، فراتر از همه اینها «دایرة المعارف بازتاب عالم کبیر» است - کتابی در بنیاد به همین نام چاپ شده است که به بررسی تحلیلی دایرة المعارف نویسی در ایران و جهان می پردازد - البته امروز دانشنامه نویسی یک علم است و دوره «مخده نشینی» این کار به سر آمده است و خوشبختانه در جامعه ما نیز، اگرچه بیشتر دست اندرکاران دانشنامه نویسی و فرهنگ نویسی از راه تجربه - و نه دانش اندوزی سیستماتیک به این کار می پردازند، ولی کم کم واژگان نگاری و دانشنامه سازی در جامعه علمی ما به عنوان یک علم مستقل پذیرفته شده است.
O اصولاً دایرة المعارف نویسی به عنوان یک علم مستقل، چه جایگاهی در دایره علوم دارد؟

همان طور که گفتم دایرة المعارف نویسی یا دانشنامه نویسی یا انسیکلوپدیسیم در دنیای امروز، یک دانش تخصصی به حساب می آید و در زمره فنون و علوم است که در دایره های تقسیمات معارف به عنوان «فنون و علوم حفظ و اشاعه معارف بشری» از آن یاد شده است. به عبارت دیگر، دانشنامه ها یا دایرة المعارفها که بازتابنده جمیع معارف بشرند، به عنوان یکی از ابزارهای نشر



علم، به نوبه خود یک جزء از دایره معارف بشری محسوب می‌شوند. دیدرو جمله‌ای دارد که علاوه بر این که در مقدمه کتاب خود او آمده است، زینت بخش دایره‌المعارف فرانسوی اونیورسالیس نیز شده است. می‌گوید: من برای آنکه درخت بشریت بار دانش بگیرد - او از فعل فرانسوی Cultiver استفاده می‌کند که معادل انگلیسی آن Cultivate است - دوره متمایز از یکدیگر می‌شناسم: راه نخست، افزایش توده معارف یا به قول او (des connaissances) (masse) از طریق کشف و اختراع و نوآوری؛ و راه دوم، گردآوری و اشاعه معارف حاصل از کشفها و اختراعات و نیز نظم‌بخشی به آن برای روشن کردن ذهن بشر. بنابراین در «انسیکلوپدیسیم» ما با راه دوم، یعنی گردآوری دانش پراکنده، و بازپراکنی آن در بین طالبان دانش، سروکار داریم و دایره‌المعارفها و اصولاً کتابهایی مرجع به نوبه خود از ابزارهای مهم اشاعه معارف‌اند. مفهوم انسیکلوپدیسیم، تا آنجا که من می‌دانم، جز در موارد پراکنده هنوز به‌طور اصولی در جامعه علمی ما مطرح نشده است و برای آموزش و پژوهش اصحاب دایره‌المعارف و پژوهشگران اقدام جدی نشده است. البته ما در بنیاد دانشنامه، رسماً چندین کارگاه آموزشی دانشنامه‌نویسی داشته‌ایم و خیلی از افراد خصوصاً جوانها را برای این کار تربیت کرده‌ایم. برای واژه «انسیکلوپدیسیم» هم هنوز معادل فارسی ساخته نشده است. این واژه از دو جزء تشکیل شده است: edie-encycloپ و پسوند isme که معادل آن در فارسی «گری»، «-گرایی»، «-باوری» و مانند آن است، ساخته شده است. اگر بخواهیم از این واژه گرفته برداری کنیم، معادل فارسی شاید گویای مفهوم نباشد. بنابراین، من فعلاً واژه «دانشنامه‌سازی» را برای آن به کار می‌برم.

اصطلاح «پروپدی» را هم در دانشنامه‌نویسی فارسی شما باب کرده‌اید. لطفاً در باره این کلمه و معنای آن و اصولاً درباره «پروپدی» دانشنامه بزرگ فارسی که خود شما طراحی کرده‌اید، توضیح دهید!

«پروپدی» یعنی طرح یا نقشه‌ای که برای دانشنامه طراحی می‌شود. به نظر من، همه دانشنامه‌ها با «پروپدی» نوشته شده‌اند. هر چند که فقط بریتانیکا این «پروپدی» را مکتوب کرده است. اصولاً هر دانشنامه بازتاب نگرش دست‌اندرکاران آن نسبت به جهان است، خواه این نگرش پیش از تدوین دانشنامه به صورت «پروپدی» طراحی شده باشد، مانند بریتانیکا و دانشنامه بزرگ فارسی و خواه صرفاً به صورتی انتزاعی در کار دانشنامه اثر گذاشته باشد، مانند امریکانا، جودیکا، کلمبیا، دانشنامه بزرگ شوروی سابق و ایرانیکا و انسیکلوپدی دیدرو. اگر شبکه پروپدیایی انتزاعی و پنهان این دایره‌المعارفها را کشف و بازشناسی کنیم، نقش خطمشی تفکر و جهان بینی دست‌اندرکاران آن را درمی‌یابیم. اگر همان «انسیکلوپدی دیدرو» را که درباره اش حرف زدیم در نظر بگیریم، با صراحت می‌توان آن را بزرگترین عامل ترویج علوم و نشر افکار پوزیتیویستی، و بزرگترین دستاورد انقلاب مدرنیسم، و اصولاً نقطه عطف رنسانس و بسته شدن طومار دوران قرون وسطا دانست. ما هم در بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی یک پروپدی مکتوب برای دانشنامه بزرگ فارسی تدوین کرده‌ایم. سعی من این بوده است که پروپدی دانشنامه بزرگ فارسی با استفاده از شیوه‌های علمی دانشنامه‌نویسی و به‌گونه‌ای طراحی شود که همه علوم و معارف بشری را در بر بگیرد و در عین حال بازتاب جهان بینی عرفانی ما، یعنی وحدت، یا به قول حافظ: «ورق ساده» در مقابل کثرت یا نقش پراکنده باشد.

